

آب خوش‌تر...

گفتگو با استاد عبدالله قوچانی؛ کتیبه‌خوان

شادی غفوریان^۱

عبدالله قوچانی، متولد شهر بغداد در کشور عراق، از پدر و مادری ایرانی است. تحصیلات لیسانسش را در عراق تمام کرده و هم‌زمان با روی کار آمدن صدام در عراق، پدرش به ایران باز می‌گردد، اما عبدالله به بهانه تحصیل به همراه بقیه خانواده در عراق می‌ماند و همین امر موجب تسلط بیشتر وی به زبان



عربی نسبت به زبان فارسی می‌شود. وی در سال ۱۳۵۱ برای اولین بار به ایران می‌آید. در ابتدای بازگشت به ایران، فارسی اش اصلاً خوب نبوده و به این دلیل که در منزل به زبان فارسی صحبت نمی‌کردند، تنها با فارسی دست و پا شکسته‌ای که با مادر بزرگش حرف می‌زده، کلمات را همان‌طور که می‌شنیده به اشتباه بیان می‌کرده است. بعد از بازگشت به ایران و گذراندن دوره سربازی، در سال ۱۳۵۵ به عنوان دبیر زبان عربی استخدام و در شهرستان تربت جام مشغول کار می‌شود. اما به علت دوری از خانواده - که آن زمان در تهران بودند - از آموزش و پرورش استعفا داده، به تهران باز می‌گردد و ...

آنچه در ادامه آمده، گفتگویی با وی در خصوص کتیبه‌خوانی و نیز کاشی‌های زرین فام حرم مطهر رضوی است.



* کارشناس ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
shgh1983@yahoo.com



از چه زمان به طور تخصصی کار بر روی کتیبه‌ها را آغاز کردید؟

پس از بازگشت به تهران مدتی بیکار بودم تا اینکه در مرکز باستان‌شناسی استخدام شدم. سال ۵۶ بود که کار واقعی من شروع شد. در آنجا به پیشنهاد رئیس وقت مرکز باستان‌شناسی، مشغول کار روی "خط" شدم، او گفت تو به زبان عربی مسلط هستی پس روی کتیبه‌ها کار کن. اگر او مرا به این سمت راهنمایی نمی‌کرد مثل بسیاری از کارمندان هر صبح کارت می‌زدم و عصر به منزل برمی‌گشتم. از آن زمان شروع به خواندن کتیبه‌ها روی اشیای مختلف کردم. غالب این کتیبه‌ها به زبان عربی بود چون هنوز به زبان فارسی مسلط نبودم. اشیایی که باید روی آنها کار می‌شد داخل سالنی مخصوص بود و چون من تازه‌کار بودم، به من کلید آن سالن را نمی‌دادند، مسئولین بخش خودشان اشیاء را یکی‌یکی از سالن به اتاق من می‌آوردند و من کتیبه‌های آنها را مطالعه می‌کردم. این کار هر چند دقیقه یک‌بار تکرار می‌شد و باز من برای مطالعه، شیئی دیگر را می‌خواستم. در آخر خسته شدند و کلیدهای سالن را به من تحویل دادند و گفتند خودت اشیاء را بیاور و ببر.

شما کار خود را با سفال‌های نیشابور آغاز کردید و بعد به بررسی خط کوفی بنایی پرداختید، در این زمینه تا به حال چه فعالیت‌های دیگری داشته‌اید؟

شروع کار من با سفال‌های نیشابور بود که در موزه ایران باستان آن زمان زیاد موجود بود. این سفال‌ها از حفاری‌های نیشابور به دست آمده بود و تعدادی هم از قدیم در موزه وجود داشت. نوشته‌های روی این سفال‌ها

به خط کوفی و همه نوشته‌ها شعر عربی یا حدیث بود و حالت ضرب‌المثل داشت و موضوع این ضرب‌المثل‌ها در مورد بخشش و علم و موارد مشابه این بود. با گردآوری عکس این سفال‌ها از موزه رضا عباسی و موزه سفالینه و آبگینه که حدود ۳۰ عدد بود، مجموعه‌ای شامل حدود ۷۰ ظرف شد که به نظر من ناقص بود در نتیجه من سراغ کاتالوگ‌ها رفتم و از هر چه در موزه‌های خارج و کتاب‌هایش در دسترس بود عکس گرفتم و به مجموعه اضافه کردم، بیشتر این سفال‌ها هم خوانده نشده بود. من به بعضی از کتیبه‌ها که خوانده شده بود در کتابم ارجاع دادم و اگر جایی هم اشتباه خوانده شده بود اشاره‌ای به آن اشتباه نکردم و فقط درستش را نوشتم. چون عادت به انتقاد کردن ندارم و عقیده دارم هر کسی که بیشتر کاری کرده، تلاش خودش را کرده است، من به منابع مورد استفاده ارجاع می‌دادم و خود افراد می‌توانستند مراجعه کنند و متن من و متن دیگران را مقایسه کنند. ظرف‌های سفالی نیشابور روی هم رفته ۱۴۰ ظرف شد که مجموع آن‌ها به صورت یک مجموعه کامل در قالب کتاب، به همت موزه رضا عباسی در سال ۱۳۶۴، ۸ سال بعد از شروع کار، به نام "کتیبه‌های سفال نیشابور" چاپ شد.

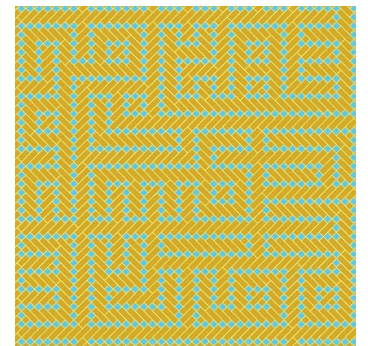
هم زمان با چاپ این کتاب شروع به جمع‌آوری خط کوفی بنایی کردم، از یزد و اصفهان و شهرهای مختلف عکس و اسلاید از کتیبه‌ها تهیه می‌کردم و همیشه همراهم کاغذ میلی‌متری داشتم که روی این کاغذ فقط نقطه‌گذاری می‌کردم، مثلاً برای کاشی مربع شکل ۵×۵س. یک نقطه برای آجرهای ۱۵×۵س. سه نقطه که سه مربع را نشان می‌داد می‌گذاشتم و وقتی به تهران برمی‌گشتم

▶ کاشی زرین قام به تاریخ جمادی الاول سال ۷۳۸ هجری، با دو رباعی؛
رباعی اول از ابو سعید ابو الخیر:
آنی تو که حال نیک حالان دانی
احوال دل بی پر و بالان دانی
ارخواست از سینه نالان شنوی
ور دم نزم زبان لالان دانی
رباعی دوم:
امروز منم بدر مهمان فراق
بریان جگری نهاده... فراق
خود می‌کنند فراق دندان از من
گوئی که خوش آمدم بدنان فراق

طرح گنبد منسوب به شیخ حیدر

مقبره منسوب به شیخ حیدر (تاریخ بنا ۷۳۱ هجری قمری) آیات ۲۷ و ۲۸ و قسمتی از آیه ۲۹ سوره فتح به مضمون

بسم الله الرحمن الرحيم لقد صدق الله رسوله الرؤيا
لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله آمين محلقين
رؤسكم ومقصرين لا تخافون فعلم ما لاتعلمون فجعل
من دون ذلك فتحاً قريبا/ هو الذي ارسل رسوله بالهدى
و دين الحق ليظهره على الذين كله وكفى بالله شهيدا/
محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء
بينهم تراهم ركعاً سجداً يبتغون فضلاً من الله و رضواناً
سيماهم في وجوههم من اثر السجود صدق الله
آيه مذکور در بالا و آيه سر در ورودی ثابت می‌کند که
مقبره متعلق به اشخاصی است که در راه خدا شهید
شده‌اند واحتمالاً ۱۶۲ سال بعد شیخ حیدر نیز در این
مقبره دفن شده و مقبره به نام او معروف شده است.
قسمتهای سفید بر روی گنبد منسوب به شیخ حیدر
قسمتهای بازسازی شده به استناد طراحی استاد عبدالله
قوچانی است که با رنگ آجری همسان با رنگ بقیه
آجرها اجرا شده است.



سعی می‌کردم نقطه‌ها را به هم وصل کنم و متن روی آن‌ها را بخوانم و اگر خوانده نمی‌شد منتظر می‌شدم تا این خطوط را کامل به هم وصل کنم و بعد متن را بخوانم. بعد از مدتی عمده کارم فقط در اصفهان شد و در اصفهان هم فقط چهار مسجد را انتخاب کردم: مسجد جامع اصفهان، مسجد شیخ لطف الله، مدرسه چهار باغ و مسجد امام.

متوجه شدم مجموعه عظیمی از خط کوفی بنایی در این چهار مسجد وجود دارد، من همه این موارد را جمع‌آوری و طراحی کردم، این مجموعه به صورت یک کتاب با عنوان "خط کوفی معقلی در مساجد باستانی اصفهان" چاپ شد که بخش نخست آن بود و قرار شد بخش دومش هم ادامه پیدا کند که نشد. طرح‌های زیادی داشتم ولی آن زمان کامپیوتر نبود و همه طراحی‌ها با دست انجام می‌گرفت، با راییت روی ورق کالک طراحی می‌کردم و زمین‌هاش را هم به دلیل این‌که با مرگب نمی‌شد کار کرد با چیزهایی به نام زیپتون می‌بریدم و می‌چسباندیم، مثلاً برای آجر و کاشی دو رنگ مختلف استفاده می‌شد. بنیاد اندیشه اسلامی در سال ۱۳۶۴ این اثر را به صورت یک کتاب چاپ کرد. البته من طراحی مجدد از این اثر را در برنامه Free Hand با طرح دقیق و رنگی که خودم دوست داشتم شروع کردم، بازبینی اثر تمام شده و انشاءالله اگر فرصت آن پیش بیاید نمایشگاهی از انواع این خطوط زیبا برگزار خواهم کرد و اگر شد بار دیگر به صورت کتاب این اثر را چاپ می‌کنم.

در مسجد امام اشعار فارسی شامل اشعار سعدی با خط کوفی بنایی دیده می‌شود. هنرمندی که توانسته این اشعار و متون مذهبی را در آن مساحت دقیق بگنجانند، کار خیلی بزرگی انجام داده است، زیرا من دانشجویانی داشتم که روی خط کوفی بنایی کار می‌کردند و می‌دیدم

که چه قدر سخت است که متنی را طراحی کنند. یک‌بار به یکی از شاگردانم که مشهدی هم بود گفتم متن "علی ابن موسی الرضا" را طراحی کن، خودم هم کمکش کردم و متن را به صورت شش ضلعی، با شش مثلث طراحی کردیم که بسیار زیبا شد. مثلث را به هر طرف که می‌چرخاندی "علی ابن موسی الرضا" بود، هم در مثلث و هم در حاشیه‌ها، این کار خیلی وقت‌گیر بود و باید چند بار متن را کوچک یا بزرگ می‌کردیم تا متن کامل نوشته بشود و در شش ضلعی بگنجد.

این مجموعه کار من به صورت سیاه و سفید چاپ شد و انشاءالله اگر دوباره چاپش کنم متنی‌هایی را به آن اضافه می‌کنم. از جمله نفیس‌ترین و بهترین خطوط کوفی بنایی تاریخ‌دار، خطی است که در گنبد سلطانیه به چشم می‌خورد، طراحی آن خیلی وقت‌گیر بود و مدت زیادی وقت صرف آن کردم. کل سردر به شکل طاق است و اطرافش مثلث‌های متعددی وجود دارد که در اضلاع هر مثلث نام "محمد" و داخل آن سه بار "علی" نوشته شده، این سه علی به شکل شش ضلعی است و اگر دقت شود به شکل مکعب دیده می‌شود، مثل سه علی روی سکه بهار آزادی. تاریخ این کتیبه ۷۱۰ هج و زمان اولجایتو است، که می‌توان گفت قدیمی‌ترین نمونه تاریخ‌دار این نوع خط است. نمونه‌هایی مربوط به قبل از این هم وجود دارند، ولی چون تاریخ دقیق ندارند نمی‌توانیم بگوییم به چه سالی تعلق دارند و فقط می‌توان دوره ساخت آن‌ها را مشخص کرد.

یکی دیگر از خطوط نفیس کوفی بنایی در مشکین شهر اردبیل است که کل دیواره‌های مقبره معروف به مقبره شیخ حیدر را پوشانده است. من طرح را باز کردم، این بنا به صورت استوانه‌ای شکل ساخته شده، طولش در حدود ۲۰ متر و ارتفاعش ۹ متر است (پس از باز کردن استوانه).



خدمت می‌کردند چند بار آدمم و قرآن‌ها و اشیای دیگر را دیدم، گذشت تا زمانی که خانم کفیلی اینجا مشغول شدند، ایشان پیشنهاد کردند که روی کاشی‌های زرین فام حرم کار کنم چون می‌دانستند بنده بیش از هر کس دیگر روی کاشی زرین فام کار کرده‌ام.

من اکنون در کامپیوترم تصاویری از صدها کاشی از موزه‌های مختلف دنیا دارم که روی آنها اشعاری نوشته شده، اشعاری که روی این اشیاء آمده، چه کاشی و چه سفال، تا کنون حدود ۱۰۰۰ رباعی از ۱۰۰ تا ۱۵۰ شاعر عرب و فارس است، می‌خواستم بررسی کنم که اینجا در حرم امام رضا(ع) موضوع کاشی‌ها چیست. جاهای دیگر معمولاً از اشعار و رباعیات فارسی یا عربی استفاده شده اما بر روی کاشی‌های حرم بیشتر حدیث نوشته شده و گاهی اشعار عربی از حضرت علی(ع) یا امثال و حکم از ابراهیم ادهم، شیخ جنید و عرفای معروف دیگر دوره اسلامی. این مجموعه خوبی است که می‌توان آن را به صورت کتاب درآورد. اکثر باستان‌شناسان دنیا که به این کاشی‌ها دسترسی ندارند منتظرند تا این کتاب منتشر شود، چون دیدن این کاشی‌ها در حرم بسیار دشوار است و دسترسی به آنها آسان نیست.

چیزهایی که تا کنون چاپ شده منظره‌های کلی است، مثلاً از ۲۰ یا ۳۰ کاشی در نمای کلی، و این که روی این کاشی‌ها چه نوشته شده و چه کسی آنها را درست کرده برای باستان‌شناسان و متخصصان تاریخ هنر خیلی ارزشمند است. وقتی قرار شد من روی کاشی‌های زرین فام حرم کار کنم گفتند اتافی هست که کاشی‌های شکسته زیادی را آنجا نگهداری می‌کنیم، دیدم مجموعه‌ای از کاشی‌های نفیس آنجا ریخته شده بود. اینکه شکسته شده بودند مهم نبود. ممکن است یک قطعه ۴×۳ سانتی‌متری از یک کاشی باقی مانده باشد که روی آن تگه، نام کاشی‌کار یا تاریخ ساخت آن نوشته شده باشد، همه آن کاشی‌های شکسته بسیار با ارزش بودند. آنها به داخل موزه انتقال داده شدند، از آنها عکس گرفته شد و قرار است انشاءالله امسال تصاویر آنها به صورت کتاب منتشر شود.

شما در زمینه کتیبه خوانی به زبان عربی و تاریخ تسلط دارید، به نظر شما کتیبه خوانی مستلزم چه مهارت‌های دیگری است؟

اصل کار این است که تا حدودی باید به زبان عربی آشنا باشید، چون خط کوفی نقطه ندارد و یک کلمه را با چند شکل مختلف می‌توان خواند. مثل کلمه "بیت" که اگر نقطه‌هایش را جابه‌جا کنیم به کلمه‌های "تبت" و "نیت" و "بنت" و چند کلمه دیگر تبدیل می‌شود. کسی که عربی بلد نباشد به مشکل برمی‌خورد. البته بعضی‌ها با دیدن کلمه قبل و بعد می‌توانند حدس بزنند که کلمه

پایین آن در چهار قسمت، چهار ورودی است. در کل این طرح، ۲ آیه از سوره قرآن طراحی شده، من در عجبم در این بنا با این بزرگی چگونه توانستند این خط را طراحی کنند و در جای خود بگجانند.

در سال ۱۳۵۱ یا ۱۳۵۲ که می‌خواستند این بنا را مستحکم کنند چهار طرف بنا را به صورت عمودی شکافتند تا در آن تیرآهن قرار دهند و یک کلاف آهن نیز دور تا دور آن گذاشتند. وقتی کار تمام شد، هر جا کاشی بود کاشی گذاشتند و هر جا آجر بود در امتدادش آجر گذاشتند و کار را تمام کردند، غافل از این که این کاشی و آجرها در واقع نوشته‌ای خاص را نشان می‌داده است. من از قدیم هر وقت به اردبیل می‌رفتم، از این مقبره عکس می‌گرفتم یا روی کاغذ میلی‌متری نقطه‌گذاری می‌کردم و نمی‌فهمیدم چرا این متن این گونه در هم ریخته است. چون آنجا درختانی وجود داشت که شاخه‌هایش با گنبد در تماس بود و نمی‌شد متن را کامل دید اما تا آن جا که شد را طراحی کردم، تا زمانی که برای بهسازی بنا، درخت‌ها را بریدند، با میراث فرهنگی اردبیل صحبت کردم و قبول کردند من این بنا را مجدداً طراحی کنم و جاهایی را که اشتباه است اصلاح کنم، نهایتاً این بنا بازسازی شد و نوشته‌های اصلی سر جایشان قرار گرفتند. کار روی این گنبد باعث شد که در قسمتی از بنا تاریخش را پیدا کنم، چون همیشه می‌گفتند این مقبره متعلق به شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل صفوی است، اما متوجه شدم تاریخ این بنا سال ۷۳۱ هـ.ق یعنی متعلق به دوره ایلخانی، زمان ابوسعید بهادرخان است و هیچ ربطی به شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل ندارد. تاریخ اثر به صورت کاشی معرق بوده و اکنون از بین رفته است، کل کتیبه از بین رفته ولی داغی کاشی در گچ مانده و تاریخش مشخص بود. از آن عکس گرفتم و به وسیله کامپیوتر بازسازی‌اش کردم. اگر زمانی نمایشگاه بگذارم این دو نمونه را به عنوان قدیمی‌ترین و نفیس‌ترین نمونه‌های خط کوفی بنایی که تاریخ هم دارند نمایش خواهم داد.

به‌طور کلی تا به حال ۱۲ کتاب و ۴۵ مقاله چاپ کردم، سه کتاب "کتیبه‌های سنگ قبرهای موزه هگمتانه همدان"، کتاب "کاشی‌های زرین فام جزیره کیش" تحویل سفارش دهنده شده اما تا به حال چاپ نشده است و دو کتاب "تفسیر پژوهشی آیات نماز" که علت شروع تألیف این کتاب یک سفال مینایی تاریخ‌دار ساخت ابوزید بوده و کتاب "گنجینه سگه‌های نیشابور مکشوفه در شهر ری" به زبان انگلیسی، که آماده چاپ است.

در رابطه با حرم امام رضا(ع) چه فعالیت‌هایی داشته‌اید؟

من از زمانی که آقای اردلان در موزه حرم امام رضا(ع)



من روی این شعر مشکل داشتم که چرا به این صورت است که به طور اتفاقی در یکی از تذکرها اصل شعر را پیدا کردم.

شعر خوانده شده بود: "آب خوش تر مرا ز باده ز می"
و من به این صورت اصلاحش کردم:
"آب خوش تر هزار باره ز می"

این شعر متعلق به یک قاضی در قرن پنجم است که شراب زیاد می نوشید ولی توبه کرد و این شعر را گفت که مصرع اولش فارسی و مصرع دومش آیه قرآن است:

آب خوش تر هزار باره ز می
و مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ

این شعر را در تذکره مجمع الفصحا پیدا کردم، البته خود این تذکره که شش جلدی است هم به سختی پیدا می شود. جالب تر اینکه سال گذشته هم در موزه متروپولیتن یک ظرف سفالی زرین فام مینایی زیبا و نفیس متعلق به قرن ششم را دیدم که همین شعر رویش نوشته شده بود و بیت دومی که روی آن نوشته شده بود و ما نداشتیم این بود:

نخورم آنچه عقل مرا بخورد

آتش افکند اندر من چو آتش در نی

به این معنی که من توبه کردم و دیگر شراب نمی نوشم.

کسانی که حدس می زنند شعری متعلق به دوره صفوی است، تذکره سام را برای مراجعه داریم. مانند شعری که در مسجد جامع اصفهان می خوانند:

چون نامه جرم ما به هم پیچیدند

بردند و به میزان عمل سنجیدند

بیش از همه کس گناه ما بود ولی

ما را به محبت علی بخشیدند

من این شعر را در کتاب "خط کوفی معقلی" طراحی کردم و شاعرش را که مولانا رحمی است در تذکره سام پیدا کردم.

شعرهای محلی هم در تذکره شعرا پیدا می شود، ممکن است بعضی ها را پیدا نکنیم ولی در آینده با وجود این همه نسخه های خطی و تذکره شعرا و دیوان های چاپ شده و نشده فرد دیگری می تواند متن اصلی را پیدا کند.

پس برای کتیبه خوانی تسلط به زبان عربی و ادبیات، تاریخ و قدرت مشاهده بالا مهم است؟!

از روی سبک شعر هم می توان کلمات را پیدا کرد که متأسفانه من این توانایی را ندارم چون زیاد روی شعر فارسی مسلط نیستم، ولی در حال حاضر بیشتر از هر کس دیگر اشعار فارسی را روی آثار موزه ای در می آورم و این کار برای مصححان دیوان اشعار بسیار مفید است.

مورد نظرشان چیست، ولی کسی که به عربی آشناست سریع تر می تواند کلمه را تشخیص بدهد. البته خود من هم گاهی به مشکل برمی خورم، مثلاً در مسجد جامع گلپایگان اسم معمار بنا را خواندم ولی یک معروفیت دیگر هم دارد که هنوز با نقطه گذاری نتوانستم برای آن کلمه مأنوسی پیدا کنم. این معروفیت از حروف "و)، (ا)، (س/ش)، (ا)، (ک)، (ت/ب/ث/پ/ئ)، (ر/ز)، (ل)، (ر/ز)" تشکیل شده، من از این حروف حدود ۴۰ کلمه ساختم ولی هنوز به کلمه مناسبی نرسیده ام.

همین طور قدیمی ترین اثر دوره اسلامی که آن مهری است که برای معروفیت صاحب این مهر ۳۶ احتمال وجود دارد ولی هنوز به اسمی قطعی نرسیده ام، این معروفیت که یک لقب ساسانی است، متعلق به اوایل اسلام است که من هنوز متن آن را پیدا نکرده ام.

از این رو آشنایی به زبان عربی و آشنایی با انواع خطوط کوفی برای کتیبه خوانی مهم است، البته این آشنایی با خط تنها از طریق تجربه ممکن است، چون هیچ مدرک مدونی برای انواع خط کوفی وجود ندارد، ما می گوئیم خط سبک سلجوقیان، خط قرن ۱۰ یا ۱۱، خط مشجر، خط مشبک و همه این نتیجه گیری ها از روی تجربه و دیدن خطوط است، زیرا بعد از مدتی چشم به خطوط و انحنای آن عادت می کند. متأسفانه دانشجویانی که در رشته باستان شناسی تحصیل می کنند همه از دوره اسلامی گریزانند و به دوره تاریخی و پیش از تاریخ تمایل دارند ولی نمی دانند که اصل هنر و نویافته هایی که می توان کشف کرد متعلق به دوره اسلامی است، اینها می گویند دوره اسلامی چیست؟! ۱۰۰ سال، ۲۰۰ سال، ۳۰۰ سال پیش است و هنوز جدید است! ولی نمی دانند که در همین سالها چیزهای مبهمی است که باید کشف شود. بیشتر مقالات من راجع به این دوره در مجلات باستان شناسی چاپ شده است.

در بین کتیبه هایی که تا به حال خوانده اید، شعرهایی است که ۲ یا ۳ کلمه از آنها حذف شده است، شما چگونه این ابیات ناشناخته را حدس می زنید؟ بالاخص اگر شاعر آن گمنام باشد؟

من هم ممکن است خیلی ها را پیدا نکنم، اما در زبان فارسی مثلی است که می گوید جوینده یابنده است و من این را باور دارم. خیلی از کلمات شعرای گمنام را که فکر می کردم امکان ندارد پیدا شود، به ناگاه جلوی چشمم پیدا می شوند. در تذکرها شعرهایی از شعرای گمنام آمده است، خیام و سعدی و حافظ و... دیوان کامل دارند ولی کسانی که گمنام اند و دیوان ندارند اشعارشان را باید در تذکرها جستجو کرد. برای مثال یکی از اساتید در قدیم، دو کلمه از اشعاری را که روی ظرف آب نوشته شده و در موزه نگهداری می شود را اشتباه خوانده بود،

کلمه‌اش پاک شده است.

این مسئله را روی سفال‌های نیشابور هم داشتیم، مثلاً یکی از کلمات قصار حضرت علی (ع) روی یکی از کاسه‌ها که در موزه رضا عباسی است این‌طور نوشته شده بود:

مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوْبَهُ خَفَى عَنِ الْعُيُونِ عَيْبُهُ

کسی که جامه شرم و حیا بپوشد زشتی او از چشم‌ها پنهان می‌شود.

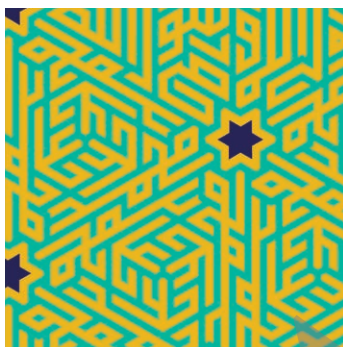
من این جمله را در کتب چاپی پیدا کردم در حالی که جمله "عن العیون" (از چشم‌ها) تبدیل شده بود به "عن الناس" (از مردم)، معنا یکی است ولی در سفال می‌گوید از چشم‌ها پنهان شد و در کتاب نوشته از مردم پنهان شد. به نظر من جمله کتاب درست نیست و جمله‌ای که ۱۱۰۰ سال پیش روی سفال نوشته شده مدرک محکم‌تر، بهتر و بلیغ‌تری است. اگر شما نسخه خطی به من نشان دهید که تاریخش قبل از تاریخ این ظرف سفالی باشد که حدود هزار و اندی سال پیش ساخته شده و این متن به آن شکل کتاب در آن نوشته شده باشد، خوب من هم قبول می‌کنم که نسخه صحیح‌تر از سفال است.

پس قدمت جملات از روی سفال‌ها قابل تشخیص هستند. همین‌طور که از سگه‌ها استفاده می‌کنیم و از روی سگه لقب کامل و اسم کامل حکام مختلف را به دست می‌آوریم. نمونه‌اش سرسلسله کاکویه است، در متون تاریخی به او می‌گویند "دشمن زیار" ولی روی سگه‌ها فامیلش "دشمن‌زار" بوده است. از آنجا که سگه‌ها در زمان خودش و به فرمان خودش ضرب شده‌اند، اصل و صحیح همانی است که روی سگه‌ها موجود است. در ضمن همین نام دنبال نام خواهر این حاکم در گنبد علی ابرقو در مقبره ابوعلی هزار اسب که مقبره خود و فرزندش می‌باشد نیز آمده است.

من اشعار زیادی را در کتاب‌های مختلف دیدم که به خیام، کاشانی، حافظ و... نسبت داده‌اند، وقتی ما سفالی را بررسی می‌کنیم که مربوط به قرن ۶ یا قرن ۷ است، اگر اسم شاعرش که در کتب آمده مربوط به بعد از قرن هفتم باشد، اشتباه است و حذف می‌شود. من در مجله نشر دانش مقاله‌ای نوشتم و ثابت کردم ۲۴ رباعی و یک غزل و یک ملامع در دیوان شمس تبریزی نمی‌تواند متعلق به مولانا باشد و مدارکش را هم ارایه دادم، تاریخ سفالی که این اشعار رویش هست متعلق به سال ۶۰۴ هجری و سال‌های نزدیک به قبل یا بعد از آن است. مولانا در سال ۶۰۷ یا ۶۰۸ هجری تازه به دنیا آمده است، پس این شعر نمی‌تواند سروده او باشد.

سفالی داریم که تاریخ آن چند سال پس از تولد مولاناست، در آن سال مولانا پنج یا شش ساله بوده، پس باز هم شعر متعلق به او نیست. شعر دیگری به نام حافظ پیدا کردم ولی این شعر روی ظرف سفالی نوشته شده که ۱۵۰ سال قبل از به دنیا آمدن حافظ روی آن بوده، پس شاعرش نمی‌تواند حافظ باشد.

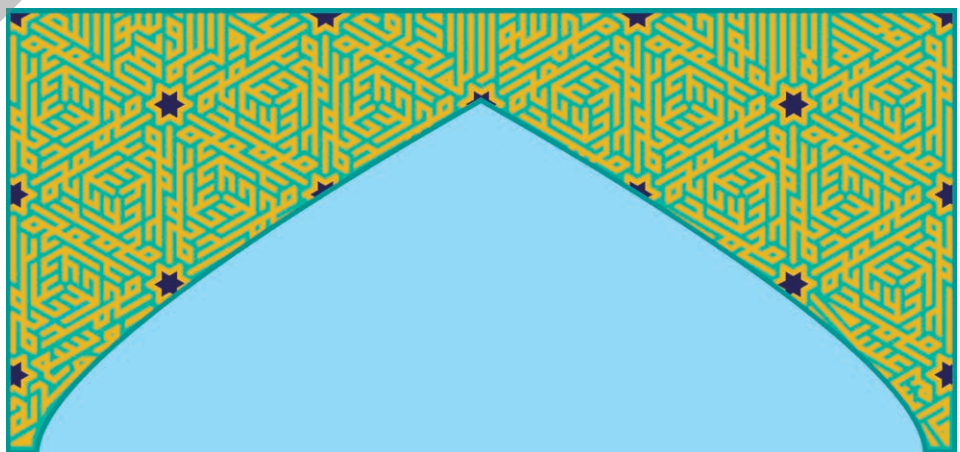
من عقیده دارم که به سفال و کاشی نباید به عنوان کاسه و کوزه شکسته نگاه کرد. بلکه این‌ها هر کدام برگ از یک نسخه خطی غیرقابل دستکاری است که از زمانی که ساخته شده، سالم به دست ما رسیده است، مانند کاشی‌های حرم که پر از احادیث اصیلی است که قدمت آن‌ها بیش از ۸۰۰ سال است، در حالی که بعضی از احادیثی که روی کاشی‌هاست کلماتش با بحارالانوار و اصول کافی اختلاف دارد، جملات از لحاظ معنی یکی است ولی اصل جمله و صحیح آن روی کاشی است. جملات کتاب چون روی کاغذ نوشته شده‌اند ممکن است بدخط بوده و کسی که نسخه نویسی می‌کرده کلمه‌ای را نتوانسته بخواند و مترادف آن را نوشته است یا نسخه خطی در مرور زمان آب رویش ریخته شده و یک



طرح کتیبه خط کوفی معقلی گنبد سلطانیه

کتیبه‌های سر در شرقی گنبد سلطانیه؛ این کتیبه متعلق به سال ۷۱۰ هجری و قدیمی‌ترین نمونه خط کوفی بنایی تاریخ‌دار است.

قسمت بالا در سه مثلث بزرگ: لا اله الا الله الواحد محمد رسول الله الصادق علی ولی الله وصی رسول الله داخل طرح ۱۲ مثلث است که اضلاع هر مثلث سه کلمه محمد را نشان می‌دهد و داخل مثلث‌ها سه کلمه علی که به شکل یک شش ضلعی و نیز یک مکعب طراحی شده است. چهار مثلث سمت راست به اضافه جمله لا اله الا الله الواحد، به شکل یک شش ضلعی بزرگ است که قسمت بالای آن بریده شده است. سمت چپ نیز، چهار مثلث به اضافه جمله علی ولی الله وصی رسول الله، همان شکل را نشان می‌دهد.



و این اسم در اصل پُریار بوده است که به اشتباه و به مرور زمان به علت شباهت در تلفظ، به پوریا تبدیل شده است. بعد از دیدن این ظرف من باز هم مراجع را گشتم و باز هم به اسم پُریار رسیدم.

اشتباهات دیگری هم هست که در آن مقاله به آنها اشاره شده است، مثلاً معروف‌ترین منطقه در همدان که سفال هم در آن می‌سازند به نام "لاله جین" معروف است، که در کتاب سفر عراقین نام آن آمده است. این کتاب سفرنامه یکی از سلاطین عثمانی است که در سفرش از عراق حرکت کرده، از خانقین عراق به سوی ایران آمده و از همدان می‌گذرد. یکی از ملازمین وی، همه بناها و مناطقی را که سلطان دیده، نقاشی کرده است، وقتی به همدان می‌رسد در این منطقه می‌گویند "لعلین چمن" مقابل همدان به معنی چمن جواهر و این را زیر مینیاتورش نوشته که به مرور زمان به لاله جین تغییر پیدا کرده است. بسیاری از این اشتباهات را می‌توانیم از طریق اشیا، سفال یا سگه و کاشی و... تصحیح کنیم.

در مورد کتیبه‌های زرین‌فام حرم، مثلاً در مورد کاشی‌های منسوب به زمردخاتون و تردیدهایی که در مورد کاشی‌های منسوب به سلطان سنجر وجود دارد، چه اطلاعاتی دارید؟

این مطلب جدیدی است و همه می‌خواهند روی آن کار کنند، مسئله بر سر کلمه سنجر است. در این کاشی‌ها وقتی می‌گوییم سنجر، فوراً ذهن همه به سلطان سنجر برمی‌گردد ولی مثلی هست که می‌گوید هر گردی گردو نیست در نتیجه هر سنجری، سلطان سنجر معروف نیست.

من از ابتدا که دنبال این مسئله رفتم متوجه شدم که این سنجر نوه مؤیدالدین آبی، حاکم نیشابور بوده و این حاکم دستور ساخت آن کاشی‌ها را صادر کرده است. سلطان سنجر تا سال ۵۵۰ یا ۵۵۲/۵۵۱ هجری زنده بوده است. اما این سنجر که نامش در کتیبه‌ها آمده در حدود سال ۵۸۰ هجری بوده و این کتیبه‌ها از این لحاظ نفیس هستند که قدیمی‌ترین کاشی‌های زرین‌فام دنیا هستند که توسط نوه مؤیدالدین آبی و فرزند طغان شاه سنجر به وجود آمده‌اند. چند سال پیش در جاجرم خراسان کشاورزی تعداد زیادی سگه طلا پیدا کرد و به اداره میراث فرهنگی تحویل داد و میراث فرهنگی هم هم‌وزن آنها به کشاورز به عنوان پاداش، طلا داد. این سگه‌های نفیس همگی به دوران طغان شاه و پسرش سنجر تعلق داشت. از پدر بزرگشان مؤیدالدین آبی ابه کمتر سگه‌ای موجود است، ولی در مجموعه‌ای که من چاپ کردم به نام کتاب "گنجینه سگه‌های نیشابور" یک سگه از مؤیدالدین آبی ابه وجود دارد که موقع چاپ از

در متون گفته شده تاریخ وفات امام رضا (ع) ۲۰۳ هجری بوده است ولی ما سگه‌ای داریم در سال ۲۰۴ هجری ضرب شده که نام امام رضا (ع) به عنوان ولیعهد مسلمین آورده شده است و نشان می‌دهد که امام رضا (ع) در آن سال هنوز زنده بوده‌اند، پس آن تاریخ در متون اشتباه است. ممکن است به مرور زمان تاریخ‌ها در متون به صورت غیر عمدی عوض شوند. مهم‌ترین استفاده از اشیا موزه همین اثبات دقیق تاریخ‌ها، تشخیص شعرا و تشخیص دوره‌هاست.

یک نمونه دیگر از این مورد که من مقاله‌ای هم درباره‌اش نوشتم و برای چاپ فرستادم ولی نه مقاله چاپ شد و نه متن آن به خودم برگردانده شد و متأسفانه کپی از آن نیز ندارم، مورد جالبی است که شخصیت معروف به پوریای ولی نامش اشتباه است و پوریا نیست، بر روی ظرفی



سفال نیشابور
من اطاع کذباً هلك
نابود می‌شود کسی که از دروغ‌گویی اطاع کند.

کوچک متعلق به دوره صفوی در موزه تورنتو کانادا، رباعی‌ای نوشته شده که نام این شخص آمده، من رویش کار کردم و باعث شد چند اسم دیگر هم که به مرور زمان اشتباه تلفظ می‌شود، به دست بیاورم. انتهای رباعی آمده است:

" این سخن بشنو ز محمود پُریار ولی
گر نمک می‌خوری نمکدان نشکن "

باز هم دستور ساخت تأسیسات دیگری را در حرم صادر کرده است.

همین طور است مهتری که همکارمان آقای لباف در حفاری در غاری همراه با چند سگه خوارزمشاهی پیدا کردند، باز هم نام این فرد روی اشیا وجود دارد ولی تاریخش مشخص نیست. این فرد شاعر هم بوده است چون در کاشی‌های حرم چند رباعی بسیار زیبا در وصف حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) نوشته است. این نشان‌دهنده این است که سفالگر این کاشی‌ها که ابوزید کاشانی است یا دیوان اشعار این شخص را داشته یا به دستور خودش این کاشی‌ها را با متن اشعار خودش ساخته است. ولی هیچ اطلاعی از وجود دیوان اشعارش تا کنون به دست نیامده است.

استاد قوچانی از وقتی که در اختیار آستان هنر گذاشتید، متشکریم.



ظرف نیشابور

ایاک والاحق لا تعاشره والتائه المعجب لا تجاوره بالبركة
مبادا که با احق معاشرت کنی
و همچنین با عاشق سرگردان مجاورت نکن

قلم افتاد و چاپ نشد و الان دنبال این یکی هستیم که در متن انگلیسی کتاب حتماً اضافه‌اش کنیم. الان از طغان شاه و پسرش سنجر مدارک زیادی موجود است.

بانی این کاشی‌ها هم سنجر فرزند طغان شاه و نوه مؤیدالدین آی ابه است و به سلطان سنجر هیچ ربطی ندارد.

مسئله دیگری که در تشخیص این نام‌ها وجود دارد کنیه‌هاست. هرکس اسمش سنجر است کنیه‌اش ابوالحارث است، هم سلطان سنجر معروف کنیه‌اش ابوالحارث بوده هم این سنجر و هم یک سنجر نامی دیگر که در خوزستان حکومت می‌کرده. هر چه نام طغرل داریم کنیه‌اش ابوطالب است، طغرل سلجوقی که در قرن پنجم بود و بعد طغرلی که از همین خانواده بود در حدود ۵۳۰ هـ ق که باز هم لقبش ابوطالب بوده است و حتی طغرل دیگری در نیمه دوم قرن ششم می‌زیسته، و لقب هر سه رکن‌الدین بوده است، یا الب ارسلان لقبش عضدالدین است و یک الب ارسلان دیگر هم داریم حدود ۸۰ سال بعد از همان خانواده که باز هم لقبش عضدالدین بوده است. معمولاً القاب مشابه برای نام‌های خاص بوده است و کنیه‌های مجزا قابل تغییر نیست و مرتبط با نام شخص است.

در ارتباط با کاشی‌های سنجری، پژوهشی در نامه آستان قدس حدود سال ۱۳۵۰ چاپ شد، متن کنیه ناقص است چون که به مرور زمان بعضی کاشی‌ها مفقود شد، ولی پژوهشگر سعی کرده برای رسیدن به اصل متن، کاشی‌ها را دقیق و منظم کند.

در متنی‌هایی که موجود است یکی اسم ترکان زمرد است و الان در ذهنم نیست که آیا کلمه سنجر هم روی کاشی‌ها وجود دارد یا نه که باعث این اشتباه شده که کاشی‌ها را سلطان سنجر ساخته است. حتماً باید این اسم در جایی از کاشی‌ها موجود باشد که در قدیم هر کس آن‌ها را خوانده به یاد سلطان سنجر افتاده که مشهورتر بوده و به ذهن کسی نیامده که بررسی کند و ببیند که در نیشابور حدود ۳۰ سال بعد از مرگ سلطان سنجر، سنجر نام دیگری هم وجود داشته که حاکم خراسان بوده است.

بانی بیشتر این کاشی‌ها که در سال ۶۱۲ هـ ق ساخته شده‌اند، عبدالعزیز بن آدم قمی بوده است. محراب بزرگ امام رضا(ع) که اکنون در موزه است هم به دستور همین شخص ساخته شده است که اسمش در کاشی‌های محراب است، غیر از اینها یک سنگ بزرگ در حفاری پیدا کردند که اکنون در موزه نگهداری می‌شود و روی آن تاریخ سال ۶۱۵ هـ ق که سه سال بعد از ساخت کاشی‌هاست، حک شده است و نشان می‌دهد که هنوز این فرد زنده بوده و